

# نهاد «خانواده» و جایگاه آن در امنیت فرهنگی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۲

وحیده احمدی\*

## چکیده

نهاد خانواده در جامعه ایرانی به عنوان مهم‌ترین واحد اجتماعی، پیوند ناگسستنی با امنیت فرهنگی و تداوم خصیصه‌های مطلوب هویتی ایرانی-اسلامی دارد. این کارکرد در سال‌های اخیر، دستخوش تغییر و تحول شده است به گونه‌ای که به نظر می‌رسد در سال‌های آینده، نقش بلامنازع نهاد خانواده در تقویت امنیت فرهنگی جامعه با چالش روبرو خواهد شد. پرسش مقاله حاضر این است که چه عواملی روابط کارکردی خانواده و امنیت فرهنگی را با چالش مواجه کرده و از تأثیر نهاد خانواده بر تقویت امنیت فرهنگی جامعه کاسته است. در پاسخ به این سؤال، نوشتار حاضر به رابطه کارکردی نهاد خانواده بر مقوله امنیت فرهنگی پرداخته و چالش‌های موجود در این رابطه را بررسی می‌کند. نموده‌های سبک زندگی جدید و متفاوت با چارچوب سنتی، ظرفیت شبکه‌های اجتماعی در هویت‌بخشی و تناقض جامعه‌پذیری فرد در خانواده با الگوهای جامعه‌پذیری رسمی از مهمترین چالش‌های موجود در تضعیف روابط کارکردی نهاد خانواده و امنیت فرهنگی هستند.

**واژگان کلیدی:** خانواده، امنیت فرهنگی، شبکه‌های اجتماعی، سبک زندگی، هویت‌بخشی، جامعه‌پذیری.

ahmadi.9.1363@gmail.com

\*عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی

فصلنامه مطالعات راهبردی ● سال بیست‌وپنجم ● شماره دوم ● تابستان ۱۴۰۱ ● شماره مسلسل ۹۶

در نظام‌هایی که مشروعیت سیاسی با هنجارهای فرهنگی در هم تنیده است، سیاست‌های فرهنگی شامل اصول مکتوب و غیرمکتوبی که از سوی برنامه‌ریزان برای ایجاد تغییر در وضع موجود و دستیابی به اهداف مطلوب در حوزه‌های مختلف فرهنگی تدوین می‌شود و توسط مدیران به اجرا درمی‌آید<sup>۱</sup>، از اهمیت راهبردی ویژه‌ای برخوردار است. در این چارچوب، امنیت فرهنگی زمانی قلیل دستیابی است که تغییر و دگرگونی در هنجارهای فرهنگی از مرزهای سیاست‌گذاری فرهنگی خارج نشده و پویایی‌ها و دینامیسم فرهنگی به استحاله هویت فرهنگی که از سوی نظام سیاسی تعریف معینی دارد، منجر نشود.

کارویژه اصلی امنیت فرهنگی، تداوم‌بخشیدن به ویژگی‌های فرهنگی بنیادی جامعه -حفاظت و پاسداری از عناصر و مؤلفه‌های فرهنگی (ارزش‌ها، هویت و...) - تحت شرایط متحول در مقابل تهدیدهای احتمالی یا واقعی است. هنگامی که جامعه از تمهیدات و قابلیت‌های لازم برای رفع تهدیدات فرهنگی و اجتماعی برخوردار بوده و خوف تفسیر ماهوی ارزش‌ها به حداقل برسد، امنیت فرهنگی جامعه محفوظ نگاه داشته شده است. نظام سیاسی برای این مهم، به سیاست‌گذاری فرهنگی دست زده و تلاش می‌کند از سویی از دگرگونی‌های که نظم موجود فرهنگی و روند هویت‌دهی مطابق با گفتمان غالب را به مخاطره می‌افکنند، ممانعت کرده و از سوی دیگر نهادهایی که در بازتولید امنیت فرهنگی جامعه نقش تأثیرگذار دارند را تقویت کند.

امنیت فرهنگی در نظام جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک نظام فرهنگ‌محور که در آن فرهنگ جامعه، انعکاسی از جهت‌گیری‌ها و باورهای سیاسی و میزان تعهد به مبانی اعتقادی

۱. ن. ک آزاد ارمکی، تقی (۱۳۹۵)، جامعه، سیاست و فرهنگ در ایران، نشر علم، ص ۳۰-۵۸

نظام و حاکمیت به شمار آمده و در تداوم همگرایی جامعه و سیستم سیاسی تأثیرگذار است، یکی از مهمترین ارکان امنیت وجودی نظام جمهوری اسلامی تلقی می‌شود؛ به‌ویژه آنکه نظام بازنمایی معارض جمهوری اسلامی نیز ساحت فرهنگ را به مثابه مهم‌ترین محل منازعه برگزیده است. از این رو نه تنها سیاست‌گذاری فرهنگی بلکه تلاش برای حفظ و تقویت نهادهایی همچون «خانواده» که از کارآمدترین عناصر تحقق امنیت فرهنگی قلمداد می‌شوند، از عرصه‌های برجسته و مهم در ساختار سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری به شمار می‌آیند.

خانواده در بسیاری از فرهنگ‌ها، واحد بنیادین جامعه و بستر اصلی رشد و تعالی فرد به شمار آمده و تکامل و تثبیت ساختار آن، لازمه سلامت روانی و هویتی اجتماع شناخته می‌شود. با وجود این می‌توان ادعا کرد تکاپو برای حفظ و تحکیم نهاد خانواده به واسطه پیوند ناگسستنی این نهاد با مقوله امنیت فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران در قیاس با بسیاری از جوامع دیگر، برای سیستم سیاسی حیاتی‌تر است به گونه‌ای که تقویت این نهاد و حفظ قداست آن در قانون اساسی به صورت ویژه مورد تأکید قرار گرفته است. با این حال، به نظر می‌رسد در پی تحولات اجتماعی و فرهنگی سال‌های اخیر، رابطه کارکردی نهاد خانواده و امنیت فرهنگی تا حدودی تضعیف شده به گونه‌ای که به نظر می‌رسد این رابطه راهبردی در سال‌های آینده با چالش روبرو خواهد شد. پرسش مقاله حاضر این است که چه چالش‌هایی روابط کارکردی نهاد خانواده و امنیت فرهنگی را از خود متأثر ساخته و از تأثیر نهاد خانواده بر تقویت امنیت فرهنگی جامعه کاسته است. فرضیه این است که نمودهای سبک زندگی جدید و متفاوت با چارچوب سنتی، ظرفیت شبکه‌های اجتماعی در هویت‌بخشی، جامعه‌پذیری متناقض فرد در خانواده با الگوهای جامعه‌پذیری نهادهای رسمی، کارویژه‌های نهاد خانواده در امنیت فرهنگی را با چالش مواجه کرده‌اند.

## الف) نهاد «خانواده» در جامعه ایرانی

نهاد خانواده را باید مهمترین بنیان حیات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ایرانیان دانست که از روزگار کهن تا کنون، جامعه ایرانی از دریچه این انگاره به جهان اطراف نگر بسته، معیشت خود را پی گرفته، تقسیم کار را فراگرفته، اجتماع خود را سامان داده، در چارچوب آن، به امنیت دست یافته و با نگاه به آن، سیاست حاکم را داوری کرده است. از همین رو نهاد خانواده در ایران در الگوهای مختلف آن از «خانواده گسترده» مبتنی بر «سنت، مذهب، شیوه تولید اقتصادی جوامع کشاورزی، پدرتباری و پدرمکانی» (بهنام، ۱۳۴۷) گرفته تا «خانواده هسته‌ای مرکب از پدر در مقام تنها نان‌آور و مادری که در خانه بچه‌ها را بزرگ می‌کند (برناردز، ۱۳۹۵: ۳۱)» همواره از اصالت برخوردار بوده است.

هرچند در نگاه نخست گمان می‌رود که سیر تحول خانواده در ایران به مانند آنچه در غرب تجربه شده، از الگوی خانواده گسترده به الگوی خانواده هسته‌ای، رسیده است اما واقعیت جامعه، حکایت از پیچیدگی‌های این روند دارد. با اینکه عوامل مختلفی شامل صنعتی‌شدن، تحرک اجتماعی، مهاجرت، تغییر روابط تولید، استقلال مالی و اجتماعی نسل‌های جدید و همچنین نقش روزافزون دولت در امر خانواده، از هم‌گسیختگی الگوی قدیمی خانواده گسترده و پدیدارشدن انواع جدید آن را در پی داشته است اما به دلیل تداوم (نسبی) شبکه خویشاوندی که با روابط و تعهدات اقتصادی، اجتماعی و اخلاقی مختلف، خانواده‌های کوچک‌تر وابسته به این شبکه را در قالب «خاندان» به یکدیگر پیوند می‌دهد<sup>۱</sup> و نیز اشکال

---

۱. این شبکه خصوصاً در مواقع عروسی، مرگ و عزاداری، مراسم سالیانه و همچنین در مواقعی که کمک اقتصادی به یکی از اعضای آن لازم آید، دخالت می‌کند.

بینابینی مانند «خانواده پدری توسعه یافته» در برخی روستاها و شهرهای کوچک که در آن یک یا چند پسر متأهل خانواده با پدر و مادر خود زندگی می‌کنند (بهنام، ۱۳۴۷)، نمی‌توان ادعا کرد که الگوی خانواده هسته‌ای در جامعه کنونی ایران مطابق با الگوی غربی آن، به صورت فراگیر و همه‌شمول غالب شده است. به رغم این پیچیدگی‌ها و تاب‌آوری چنین سنت‌هایی، در برهه کنونی در الگوی خانواده ایرانی دامنه قلیل توجهی از تغییرات در حال ظهور است که گاه حتی از الگوی هسته‌ای گذر کرده و اشکال نوپدید نظیر خانواده‌های تک‌والدی، تک‌نفره، هم‌باشی‌های خارج از ازدواج، هم‌جنس‌پایه و... را ایجاد کرده است<sup>۱</sup> که البته از نگاه سیاست‌گذاران فرهنگی، در مقایسه با الگوی خانواده در برداشت مرسوم آن، از مقبولیت برخوردار نبوده و بیشتر به عنوان آسیب‌ها و کژروی‌های اجتماعی، شناخته می‌شود. در کنار ظهور اشکال نوپدید، خانواده ایرانی از ساختار کاملاً سنتی به لحاظ فرم و محتوا به ساختار جدید با فرم سنتی و محتوای جدید تغییر کرده به گونه‌ای که بسیاری از عناصر و اجزای سازنده آن نیز از قبیل روابط بین والدین، رابطه والدین با فرزندان، کارکردهای خانواده، سلسله مراتب درون خانواده، ازدواج، نگاه به زندگی خانوادگی، آسیب‌های آن و... دچار تغییر شده است. دامنه این تغییرات یا به اصطلاح تحول‌خواهی به اندازه‌ای است که به‌رغم آنکه بیشتر ایرانیان، خانواده را مهمترین نهاد اجتماعی می‌دانند ولی در جهت تغییر درونی آن تلاش دارند. از این رو گفته می‌شود رابطه مردم و خانواده صورت جنگ و دوستی مستمر دارد که بر مبنای آن، نسل دوم از طریق نسل سوم به نقادی خانواده پرداخته و از طریق نسل اول به دفاع از آن اقدام کرده است. در این میان، بازیگری نسل میانی در خانواده تعیین‌کننده و عاملی در

---

۱. برای مطالعه بیشتر ن. ک رحیمی، علی و حجه‌بی‌بی رازقی نصرآباد (پاییز و زمستان ۱۳۹۸)، تحولات و چالش‌های ساختاری و کارکردی نهاد خانواده در ایران: یک مرور نظام‌مند، نشریه جمعیت، سال بیست‌وششم، شماره ۱۰۹ و ۱۱۰،

نوشتن محتوا و سنتی ماندن شکل آن است. از این رو می‌توان مدعی شد که خانواده در جامعه ایرانی دارای ساختاری با صورت سنتی و محتوای نو است (تنهایی و شکرپیگی، ۱۳۸۷: ۵۲).

«خانواده» در ایران با مقوله «قدرت» پیوند تنگاتنگی داشته است. به عبارت دیگر حس عاطفی شدید به والدین، همسر، فرزندان، خواهر و برادر، نمود قدرت بلاشک خانواده به شمار می‌آید که در جامعه ایرانی نقش تأثیرگذاری دارد به گونه‌ای که نه تنها «بی‌احترامی یا تعرض به آن با واکنش غیررسمی قابل توجهی پاسخ داده می‌شود، بلکه یکی از موانع اصلی فروپاشی خانواده هسته‌ای به شمار می‌آید» (یزدانی و دوستی، ۱۳۹۵: ۹۱). این قدرت بستر موجه و کارآمدی را ایجاد کرده که به واسطه آن، نهاد خانواده به مثابه مرجع اقتدار، معیار و میزانی برای تعریف هویت، هنجارها، ارزش‌ها، کنش‌های همساز با نظام اجتماعی و... در جامعه به شمار می‌آید که در این میان، کارکردهای خانواده<sup>۱</sup> برای بازتولید نظم و ثبات اجتماعی - سیاسی از جایگاه حائز اهمیتی برخوردار است.

اگرچه همسو با تجربه تاریخی سایر جوامع، در ایران نیز با صنعتی شدن جامعه، ساخت، کارکردها و اقتدار خانواده دگرگون شد و به تعبیر کوئن خانواده از واحد تولیدی و مصرفی به واحدی تقریباً مصرفی تبدیل شد و به دنبال آن بسیاری از کارکردهای گذشته خود را از دست داد (کوئن، ۱۳۷۰: ۱۲۹) اما واحد خانواده و به تعبیر دیگر «زندگی خانوادگی» همچنان مهمترین کلید پی‌ریزی ساخت اجتماعی و حفظ نظم اجتماعی در ایران بوده است. در این چارچوب الگوی اقتدار والدین تثبیت یافته و «خانواده» دستورالعمل‌های اصلی را در مورد بسیاری از روابط بعدی در حوزه‌های آموزشی، شغلی، اداری و شهروندی صادر می‌کند. در نتیجه «خانواده» در جامعه ایرانی را می‌توان «زیربنای تمام انواع سازماندهی‌های اجتماعی

---

۱. نظریه‌های سنتی مدرنیستی به ویژه کارکردباوری - فارغ از انتقاداتی که به آن می‌شود - همچنان مناسب‌ترین چارچوب برای ادراک نهاد خانواده در ایران، چه از دریچه جامعه و چه از نگاه سیاست‌گذاران قلمداد می‌شود.

زندگی روزمره عصر حاضر و معیاری برای سنجش و مهمتر از آن داوری درباره تمام این سازماندهی‌ها» دانست (برناردز، ۱۳۹۵: ۶۴-۶۸).

### ب) امنیت فرهنگی و نهاد خانواده

از نظر فرست، امنیت فرهنگی ظرفیت یک جامعه برای حفاظت از ویژگی‌های خاص خود در مقابل تغییر شرایط و تهدیدات مادی و معنوی است که از طریق مراقبت‌های فعال یک فرهنگ و ارتقای شرایط پیشینی لازم برای رشد و توسعه سازگاری‌های آن حاصل می‌شود (فرست، ۲۰۰۴: ۲-۴، آشنا و اسمعیلی، ۱۳۸۸: ۷۷). به باور فرست امنیت هویت<sup>۱</sup> به معنای حفاظت از ارزش‌های بنیادی است که بقای یک فرهنگ را تهدید می‌کند و تحت تاثیر چهار عامل کاهش کنترل حکومت بر فضای اجتماعی خود، ظهور و تقویت جنبش‌های جدایی طلب فراملی، افزایش نفوذ خارجی و چارچوب‌های در حال تحول داخلی و خارجی است که فرایند اخیر ناظر به شکل‌گیری انتظارات و توقعات جدیدی است که توانایی حفظ هویت یکپارچگی را زایل می‌سازد و امکان تداوم بخشیدن به ویژگی‌های متمایز خود را تضعیف می‌کند (حاجیان، ۱۳۹۴: ۱۱-۱۰).

در محیط امن فرهنگی، قابلیت حفظ الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، مذهب، هویت و عرف ملی با شرایط قابل قبولی از تحول محقق می‌شود (بوزان، ۱۳۷۸: ۳۴). بر این اساس، امنیت فرهنگی مستلزم نظارت و مدیریت بر عوامل تهدیدکننده هویت فرهنگی است. چنانچه هویت فرهنگی دچار رنگ‌باختگی یا شرایط بحرانی شود، پایه‌های امنیت فرهنگی با بی‌ثباتی و تزلزل مواجه

---

<sup>۱</sup> امنیت هویت یا امنیت اجتماعی به امنیت گروه‌های جمعی در پیوند با همدیگر یا در پیوند با نهادهای دولتی گفته می‌شود و بر امنیت درون دولت‌ها و میان گروه‌های اجتماعی و جوامع فرهنگی دلالت دارد. (ن.ک: کریمی مله و گرشاسبی، ۱۴۰۱: ۶۴)

شده و مؤلفه‌های فرهنگی در معرض تغییر و تحول قرار می‌گیرند. از این رو دولت‌ها برای گنجانیدن سیاست‌گذاری‌ها در حوزه امنیت فرهنگی، دو انگیزه مهم دارند. نخست آنکه هویت فرهنگی ملی در هر کشور، بخش مهمی از بنیادها و ساختارهای حکومت را شکل می‌دهد. بوزان معتقد است مسائل فرهنگی در چگونگی رویکردها و ایستارهای موجود در قبال دولت مؤثرند. در صورت ضعیف‌بودن فرهنگ بومی، اثرات جانبی و ناخواسته تماس‌های فرهنگی اتفاقی، می‌توانند پیامدهای مختل‌کننده و سیاسی را موجب شوند (بوزان، ۱۳۷۸: ۱۴۷). انگیزه دوم از پرداختن به حوزه امنیت فرهنگی در سیاست‌گذاری‌های ملی، پاسخ به نیازی است که از سوی جامعه به عنوان یکی از دلایل پذیرش دولت مطرح می‌شود. حفاظت از ارزش‌های بنیادی جامعه همواره از اساسی‌ترین خواسته‌های مردم از نهادهای سیاسی به ویژه در ساختارهای دموکراتیک بوده است. از همین رو دولت‌ها برای پاسخگویی به نیاز پایداری هویت فرهنگی جامعه که بقای یک ملت را تضمین می‌کند، وارد عمل می‌شوند. این دو انگیزه در ایران دارای اهمیت بیشتری است. دلیل این امر پیوند عمیق‌تر و گسترده‌تر ارزش‌های نظام سیاسی با رفتارها و ارزش‌های فرهنگی افراد، گروه‌ها و کلیت جامعه است. این پیوند به گونه‌ای است که بسیاری از ارزش‌ها و رفتارهای فرهنگی می‌تواند به عنوان معیاری برای تقابل مستقیم با نهاد حاکمیت تلقی شوند. ضمن اینکه پذیرش نظام سیاسی و حمایت از آن نیز مستلزم بروز رفتارهای فرهنگی خاص و اعتقاد به مجموعه‌ای از ارزش‌های ویژه است (آشنا و اسمعیلی، ۱۳۸۸: ۷۷-۷۸).

نهاد «خانواده» به مثابه یکی از کارآمدترین ابزارهای حفظ الگوهای فرهنگی تأثیرگذار، از مهم‌ترین عناصر تحقق امنیت فرهنگی در نظام جمهوری اسلامی ایران قلمداد می‌شود. مهمترین کارویژه‌های نهاد خانواده در مقوله امنیت فرهنگی عبارتند از:



- **برساخت و بازتولید هویت ایرانی - اسلامی:** خانواده به واسطه روابط صمیمانه و رودررو موجود، در برساخت هویت فرد نقش مهمی را بر عهده داشته و بیشترین تأثیر را بر هویت فرهنگی و اجتماعی فرزندان دارد (حکمت‌پور و صالحی‌امیری، ۱۳۹۱: ۵۱). هویت به مثابه یکی از عناصر مهم محیط امن فرهنگی، قابلیت گسترش از سطح فردی به سطح اجتماع محلی، ملت و اجتماع جهانی را در خود نهفته دارد (کوزر، ۱۳۸۳: ۷۸). از این رو کارکرد خانواده در این باره از اهمیت دوچندان برخوردار می‌شود. مسئله اجتماعی‌شدن و فرهنگ‌پذیری و انتقال فرهنگ جامعه به اعضا و به طور کلی روابط متقابل فرهنگ و شخصیت جز با ملاحظه ویژگی‌ها و آثار خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی مهم امکان‌پذیر نیست (سیف، ۱۳۶۸: ۴۸). هویت‌یابی مطلوب همسو با آرمان‌ها، هنجارها و مطلوبیت‌های حاکمیت و شکل‌گیری ساختار معرفتی اطمینان‌بخشی که معانی دینی و انسانی در آن مرکزیت داشته به گونه‌ای که فرد هویت ایرانی - اسلامی را بازنمایی کند، تنها در روند جامعه‌پذیری که خانواده عهده‌دار آن است، انجام می‌پذیرد. (به ویژه آنکه مقبولیت این روند در پی بافت احساسی خانواده تأثیرگذارتر از سایر نهادهای رسمی است). ممانعت و به حداقل رسانیدن تفاسیر ماهوی از ارزش‌های جمعی اعم از دینی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی و به عبارت دیگر جلوگیری از تغییرات گفتمانی عمیق، که منتهی به شکاف در نظام معنایی و هویتی مقبول نظام یا ساختار معرفتی فرد می‌شود، از کارکردهای مهم نهاد خانواده در جمهوری اسلامی بوده است. نهاد خانواده به واسطه چارچوب عاطفی و الگویی منحصر به فرد و همچنین اقناع‌گرایی تأثیرگذار خود، عنصر بازدارنده مهمی در مقابل تغییراتی که به استحاله هویتی ختم می‌شود، به شمار می‌آید. به عبارت بهتر، خانواده قلیل اطمینان‌ترین ساختار تداوم‌بخش حیات فرهنگی شامل الگوهای نهادینه، مقبول و مطلوب زبان، فرهنگ،

مواریث و آداب و رسوم دینی و ملی، ارزش‌ها و هنجارهای جمعی، تاریخی، سیاسی و نظام‌های معنایی هویت‌بخش در جمهوری اسلامی ایران شمرده می‌شود.

• **همگن‌سازی فرهنگی در چارچوب هویت ملی:** کارکرد خانواده در تثبیت هویت

ملی با توجه به چندگانگی قومی و فرهنگی در ایران، از جایگاه راهبردی قابل ملاحظه‌ای در امنیت فرهنگی برخوردار است. هویت ملی فراگیرترین و در عین حال مهمترین سطح هدایت در تمامی نظام‌های اجتماعی کنونی است که در مقایسه با سایر انواع هویت جمعی بر کل نظام اجتماعی و خرده‌نظام‌های آن تأثیر می‌گذارد. هویت ملی آرمان‌ها را تحقق می‌بخشد، به حکومت مشروعیت می‌دهد و بر میزان نفوذ آن می‌افزاید (علیخانی، ۱۳۸۳: ۳۴۳). این در حالی است که هویت قومی، به‌ویژه در جوامعی همچون ایران که از تنوع قومی، زبان، فرهنگی و... بالایی برخوردارند، به عنوان بخش مهمی از هویت اولیه فرد، رویکردها و ایستارهای فراروی هویت ملی را تحت تأثیر قرار می‌دهد به گونه‌ای که واگرایی هویت‌های فروملی، یکی از تهدیدات امنیتی فراروی امنیت فرهنگی، قلمداد می‌شود (آشنا و اسمعیلی، ۱۳۸۸: ۷۹). از آنجا که افراد هویت ملی و هویت قومی را به عنوان دو مقوله به هم بسته طی فرایند اجتماعی‌شدن، درونی می‌کنند، نهاد خانواده در تحکیم این بعد از امنیت فرهنگی نقش قابل ملاحظه‌ای ایفا می‌کند. بر اساس پژوهش‌های انجام‌گرفته بین شاخصه‌ها و خصیصه‌های خانواده و مناسبات خانوادگی در میزان پابندی به مؤلفه‌های هویت ملی، رابطه معنی‌داری وجود دارد (زارع شاه‌آبادی و صادقی، ۱۳۹۱). میزان همبستگی به عناصر هویت ملی به‌ویژه حکومت در درون خانواده، چگونگی ادراک خانواده از جایگاه فرهنگ قومی در منظومه هویت ملی، رویکردهای غالب در قبال سایر خرده‌فرهنگ‌های بومی در خانواده و... در ایستارها و نگرش‌های اعضای خانواده در قبال هویت ملی و عناصر آن در فرایند اجتماعی‌شدن، بسیار تأثیرگذارند. بر اساس این مؤلفه‌ها، چگونگی روند

اجتماعی شدن در خانواده از تعارض‌های احتمالی میان هویت ملی و هویت قومی می‌کاهد به گونه‌ای که ابقای هویت قومی در چارچوب همگن‌سازی فرهنگی، تعارضی با ادغام در هویت ملی نداشته و فراگیری هویت ملی نسبت به هویت قومی را تضمین می‌کند.

- **همدلی با روایت‌های رسمی از وقایع و تحولات سیاسی:** تفاهم ذهنی و همدلی نسل‌های جدید با روایات رسمی نظام از تحولات و وقایع تاریخ سیاسی کشور اعم از انقلاب، جنگ، نظام حکومتی و... بخش مهم دیگری از کارویژه نهاد خانواده در ایران است. روایت مشترک جامعه و حاکمیت از وقایع سیاسی، تقویت سرمایه اجتماعی نظام را به دنبال داشته و مشروعیت ساختارها و قواعد فرهنگی مطلوب نظام را موجب می‌شود. سرمایه اجتماعی نظام، حلقه‌ای از زنجیره به هم بسته مشروعیت سیاسی و امنیت فرهنگی قلمداد می‌شود که در سرسپردگی و تابعیت همدلانه و وفاداری ناب لایه‌های اجتماعی بروز یافته و پیشبرد موازین اجتماعی و فرهنگی نظام را با کمترین هزینه امکان‌پذیر می‌سازد. همدلی جامعه ایرانی با رویدادهای سیاسی به ویژه جنگ تحمیلی که در بسیج اجتماعی گسترده بروز یافت، از ملموس‌ترین نمودهای تأثیرگذاری نهاد خانواده در هویت جمعی مطلوب نظام بوده است.
- **تقویت هنجارهای دینی:** نهاد خانواده در ایران همواره در بازتولید هنجارهای دینی، به عنوان یکی از مهمترین درون‌مایه‌های امنیت فرهنگی و نیز قدرتمندترین حلقه همگرایی حاکمیت و مردم، جایگاه ویژه‌ای داشته است. دین از دیرباز در خانواده ایرانی منبع الهام‌بخشی بوده که همواره نظام معنایی خانواده را شکل داده و رفتارها را هنجارین کرده است (علاسوند، ۱۳۹۱: ۱۱۵۱). در گفتمان جمهوری اسلامی «خانواده پدیدآور نسلی مؤمن و در عین حال حساس به مسائل انقلاب و دوست‌دار حکومت دینی» تعریف می‌شود که «تعادل جمعیتی را به سود مؤمنان تغییر می‌دهند،

دغدغه کارآمدی حکومت دینی را دارد و باعث پیشرفت در عینیت نظام اسلامی مبتنی بر نظریه ولایت فقیه می‌شود». در چارچوب مطلوبیت‌های این گفتمان، «مدار، رعایت حریم‌ها و گردن‌گذاری در مقابل سلسله مراتب خانوادگی» که در مناسبات درونی خانواده ایرانی وجود دارد، «موجب بازتولید روند ولایت‌پذیری اجتماعی و سیاسی شده و به تدریج از آسیب‌زایی رفتارهای سیاسی می‌کاهد» (علاسوند، ۱۳۹۱: ۱۱۵۴).

- **تداوم امنیت هستی‌شناختی فرد:** نهاد خانواده یکی از ابزارهای کارآمد در تداوم امنیت هستی‌شناختی فرد به شمار می‌آید. امنیت هستی‌شناسی به حفظ دیدگاه پایدار در مورد محیط خود و تداوم زندگی روزمره ارتباط پیدا می‌کند (Browning & Joenniemi, 2017: 1) و بر احساس تداوم در رویدادها، حتی آنهایی که به طور مستقیم در حوزه ادراک شخصی قرار ندارند، دلالت دارد. به نظر می‌رسد نهاد خانواده در ایران به مثابه فضای امن و ظرف انباشت سرمایه عاطفی، ترس از تغییر و تحول فوری، فاحش و ناخواسته در اثر فشار نیروها و عوامل بیرونی را تخفیف و کاهش داده و نیاز فردی به تداوم هویت فردی و دوام محیط‌های اجتماعی و مادی کنش در اطراف فرد را برآورده می‌سازد.
- **مشارکت اجتماعی - سیاسی:** فرایند مشارکت «با افزایش ثبات، تقویت روحیه همبستگی و کاهش تعارضات گروهی، تقویت روحیه مسئولیت‌پذیری، افزایش مشروعیت سیاسی نظام، تعمیق سرمایه اجتماعی و...»، در امنیت فرهنگی کشور جایگاه تأثیرگذاری دارد. برای مشارکت چهار کارکرد شناختی، اجتماعی، سیاسی و ابزاری قائل شده‌اند که کارکرد شناختی با تمرکز بر میراث فرهنگی و دانش محلی با امنیت فرهنگی پیوند مستقیم دارد. حال آنکه مشارکت اساساً یک ویژگی خانوادگی دانسته می‌شود و نهاد خانواده ظرفیت بالایی در انتقال رویکردهای مبتنی بر مسئولیت جمعی و مشارکت اجتماعی به اعضای خود دارد (ن.ک وحیدا و نیازی،

۱۳۸۳). نه تنها میزان تمایلات مشارکت‌جویانه والدین بر کنشگری اجتماعی - سیاسی فرزندان و میزان مشارکت سیاسی آنان تأثیر مستقیم دارد بلکه ایستارها و مواضع سیاسی غالب در میان والدین، نقش چشمگیری در نوع رویکردها، ارزش‌ها و نگرش‌های اعضای خانواده به نظام سیاسی ایفا می‌کند.

• **انسجام‌بخشی اجتماعی:** خانواده در جامعه ایرانی، با حفظ هنجارهای سنتی و ازپیش‌موجود و تقویت ارزش‌های شناختی و الگوهای رفتاری، ساختار اجتماعی و در پی آن ساختار سیاسی را از تهدیدات فراروی آن مصون می‌دارد. به ویژه آنکه گاه هیچ تهدیدی تشکیلات دولتی و رسمی را تهدید نمی‌کند اما در عین حال گروه‌های مختلف جامعه از هم گسیخته شده و جلوه‌هایی از نارضایتی در قالب اعتراض، اعتیاد، بی‌اعتمادی، جنایت‌های سازمان‌یافته یا موردی - آسیب‌های اجتماعی - پشتوانه اجتماعی دولت را فرسوده می‌کنند (نصری، ۱۳۸۹).

بر اساس مؤلفه‌های فوق، همبستگی روزافزون پیوندهای جامعه و حاکمیت، پرورش فرد همسو با گفت‌وگو رسمی و تداوم وفاداری به نظام سیاسی، تداوم‌بخشی به ساختارهای معرفتی و معنایی که مقوم نظام اجتماعی و سیاسی هستند و همچنین کنترل کارآمدتر فضای اجتماعی و فرهنگی همسو با مطلوبیت‌های سیستم سیاسی، درون‌مایه روابط کارکردی خانواده و امنیت فرهنگی را شکل می‌دهند؛ کارویژه‌هایی که موجب شده برای نظام جمهوری اسلامی ایران، نگاهداشت و تقویت هر چه بیشتر نهاد خانواده، بازنمایی اصالت و باور به کارکردهای بلامنازع آن از جایگاهی راهبردی برخوردار باشد. این امر در سیاست‌گذاری‌های مختلفی که با نگاه به تثبیت و تحکیم این نهاد به تدوین رسیده، همچون سیاست‌های اشتغال زنان، سیاست‌های تشویقی ازدواج یا بازدارنده‌های قانونگذار برای ممانعت از وقوع طلاق و حفظ خانواده، به صورت بارزی نمود داشته است (ن.ک باقری، ۱۳۸۳).

### ج) مؤلفه‌های چالش‌زا در روابط کارکردی نهاد خانواده و امنیت فرهنگی

تحولاتی که در سال‌های اخیر حیات اجتماعی و فرهنگی را درنور دیده، بسیاری از عرصه‌ها را متأثر از خود ساخته است. تأثیر این تحولات نه تنها در فضای اجتماعی و فرهنگی محسوس بوده بلکه سپهر سیاسی نیز بی‌نصیب نمانده و به ویژه در حیطه‌های تلافی سیاست، جامعه و فرهنگ، نظیر نهاد خانواده و مقوله امنیت، چالش‌زایی کرده است. نمودهای سبک زندگی جدید، ظهور شبکه‌های اجتماعی و جامعه‌پذیری متناقض مهمترین عناصری هستند که بر رابطه نهاد خانواده و امنیت فرهنگی تأثیرگذار بوده و موجب چالش‌هایی بر روابط کارکردی متقابل این دو شده است.

#### ۱. نمودهای جدید سبک زندگی

سبک زندگی مجموعه‌ای نسبتاً هماهنگ از شیوه‌های رفتار، حالت‌ها، سلیقه‌ها و فعالیت‌های یک فرد در جریان زندگی روزمره است که مجموعه‌ای از عادت‌ها و جهت‌گیری‌های منسجم و مرتبط با یکدیگر را تولید می‌کند و دربرگیرنده ساختار منسجم و به هم پیوسته‌ای از خرده‌هویت‌ها، چگونگی اندیشیدن در مورد موضوعات مختلف و نیز بازاندیشی‌ها، انتخاب‌ها و اولویت‌گذاری آنها و الگوهای مصرف معنای پایدار است که فرد با در پیش گرفتن هر کدام از آنها، به دنبال آن است تا هویت دلخواه خود را در مقابل دیگران، به نمایش بگذارد (الفت و سالمی، ۱۳۹۱). هدف نهایی از این روند را می‌توان به تعبیر اندیش‌مندان<sup>۱</sup> تأکید بر تمایزهای اجتماعی دانست به گونه‌ای که فرد با شاخص‌هایی همچون ظاهر، پوشش و الگوی مصرف، الزام خود را به اندیشه و عقیده خاصی نشان می‌دهد و با این عمل درصدد برمی‌آید

۱. به نقل از پیر بوردیو

میان خود و دیگرانی که مثل او نیستند، مرزبندی کرده و در مقابل، خود را با گروه‌هایی که خود را متعلق به آنان ادراک می‌کند، همسان سازد (آتشین صدف و خیری، ۱۳۹۶: ۳۳-۳۵). نهاد خانواده در دهه‌های اخیر، بستر ملموسی از تلاش افراد برای بازاندیشی هویتی همسو با سویه‌های جامعه مدرن و تمایزطلبی با شیوه‌های زیست سنتی در چارچوب انتخاب‌ها و اولویت‌های جدید در سبک زندگی بوده است.

مطلوب‌ترین تعریف خانواده به مثابه مقوم امنیت فرهنگی در جمهوری اسلامی، «خانواده هسته‌ای» شامل پدر، مادر و فرزندان است که مهمترین نقش مرد به عنوان سرپرست، تأمین‌کننده معیشت خانواده و مهمترین نقش زن، فرزندآوری تعریف می‌شود و در آن، تفکیک‌های جنسیتی، مسئولیت والدین در قبال فرزندان و خصوصاً بودن حریم «خانواده» از اعتبار برخوردار است. در مقابل، نمودهای سبک جدید زندگی نظیر خانواده‌های تک‌نفره، والدین منفرد، همباشی‌های خارج از ازدواج، امتناع از فرزندآوری و... این مطلوبیت‌های کارکردی را با چالش همراه کرده و الگوی روابط زن و مرد در خانواده هسته‌ای را دگرگون ساخته است. این دگرگونی که اولریش بک با اصطلاح «فردی‌شدن»<sup>۱</sup> عرصه خانواده از آن نام برده است، به معنای «افول هنجارها و ارزش‌هایی است که رابطه بین زن و مرد را تعریف و تحمیل می‌کرد». در چارچوب این دگرگونی، روابط زن و مرد، پیش از آنکه از سوی نهادهای تعیین‌بخش بیرونی تعریف شود، محصول خواسته‌های فردی است. بر این مبنا افراد می‌توانند از بین سبک‌های مختلف زندگی، دست به انتخاب زده و خواسته‌های شخصی خود را دنبال کنند. افزایش آمار طلاق<sup>۲</sup>، کاهش باروری، افزایش سن ازدواج، خارج‌شدن روابط جنسی از قواعد

#### ۱. Individualization

۲. هرچند خانواده ایرانی در سطح اجتماعی دستخوش فرایندهای فردی‌شدن قرار گرفته اما این مقوله را باید جدا از موضوع پایبندی به ارزش‌های خانواده دانست زیرا این امکان وجود دارد که در سطح خرد وضعیت متفاوتی وجود داشته باشد به این معنی که خانواده و ارزش‌های آن همچنان برای افراد واجد ارزش و اهمیت باشند.

ازدواج، کاهش تعهدات خانوادگی و ظهور انواع جدیدی از روابط هم‌خانگی - ازدواج سفید - از شاخص‌های اصلی فردی‌شدن خانواده به شمار می‌آید که در همه این مصادیق، تصمیم و خواست فرد به‌ویژه افرادی که دچار عدم تطابق هنجاری با خانواده‌های خود هستند، بر هنجارهای جمعی بیرونی چیره شده است. ظهور این تغییرات ساختاری در ایران که کارکردهای خانواده هسته‌ای را متأثر از خود ساخته است، از سوی جامعه‌شناسان بیشتر با گفتمان گذر از سنت به مدرنیته تبیین می‌شود و بیشتر با تمرکز بر دگرگونی فرایندهای انتخاب همسر، تغییر نقش زنان در خانواده و تحولات هویتی آنان مفهوم‌سازی شده است<sup>۱</sup> (ملکی و دیگران، ۱۳۹۴: ۵۳-۵۵).

اولویت‌دهی زنان به فعالیت‌های خارج از نقش‌پذیری‌های خانواده هسته‌ای، که در پی رفاه اجتماعی، توسعه شهرنشینی، افزایش دسترسی به آموزش عالی، رونق بازار اشتغال زنان، توسعه شیوه‌های مربوط به پیشگیری از بارداری و...، روی داده، یکی از مهمترین تحولاتی شمرده می‌شود که در سبک زندگی جدید بازتاب محسوسی داشته است. دختران تحصیل کرده به عنوان پیشگامان سبک زندگی جدید، پس از اتمام تحصیل، از «هویت اولیه» مبتنی بر وظیفه‌مداری مادران خود در خانواده هسته‌ای سنتی گذر کرده و خود را در الگویی متفاوت که گاه با مطالبات و ساختار شکنی‌های اجتماعی، فرهنگی، حقوقی و عرفی توأمان می‌شود، تعریف کرده‌اند. «هویت اولیه که از طریق خانواده، دوستان، مدرسه و تجربه نقش‌های نهادینه‌شده زنانه در قالب همسر و مادر برساخته شده است، تلفیق‌یافته و برگرفته از وجوه ذهنی ارزشی و هنجاری مبتنی بر هنجارهای جمعی در وجه احساسی و عاطفی و منطبق با هنجارهای کلیشه‌ای حاکم بر نقش مادری و همسری است. این در حالی است که زنان امروز



با گذر یا دست‌کم تلاش برای گذر از هویت اولیه، به دنبال انتخاب مسیرهایی برای افزایش تجربه‌های جدید و تثبیت اهداف خود در جهت آرمان‌های شخصی و فردی خود و در کل ساخت هویتی متفاوت و ثانویه هستند. آنچه هویت اولیه را از هویت ثانویه زنان تفکیک می‌کند، مرز بین ایفای نقش مادری و همسری در یک فرایند متعین اجتماعی و از سوی دیگر ایفای همان نقش‌ها در فرایندی انتخابی و داوطلبانه -منقطع از بازتولید هویت زنانه در الگوی خانواده هسته‌ای- است (رحمانی و طیبی‌نیا، ۱۳۹۷: ۱۲۷). در واقع زنان در حال تجربه هویتی بازاندیشانه در راستای تحقق خویشتن، در کنار کنش‌های اولیه خود هستند. زنان در این فرایند هویت‌یابی، بیش از هر چیز به روش‌های ایدئال‌سازی شده اجتماعی تمایل دارند و انتخاب آنان در عرصه تحصیلی و شغلی و رای از نقش‌های تعریف‌شده همسری و مادری به سمت ارزش‌های تأییدشده اجتماعی گرایش می‌یابد (رحمانی و طیبی‌نیا، ۱۳۹۷: ۱۳۸). این روند مهمترین نمود خودآگاهی زنان در عرصه اجتماعی بعد از انقلاب بوده که مطالبات، سلاقی و حتی سبک زندگی مردان را نیز تحت تأثیر قرار داده است.

گسست برگشت‌ناپذیر زنان از نقش همسر و مادر سنتی که در بستر استقلال اقتصادی، یکی از بنیان‌های اساسی الگوی مطلوب خانواده هسته‌ای -که بر اساس آن، کارکردهای خانواده وابسته به نقش‌های سنتی زنان از جمله فرزندآوری، تربیت نسل جدید و حفظ نظم درونی خانواده انگاشته می‌شود- را متحول کرد، تعریف نقش «سرپرست خانواده» را که صرفاً به مردان اختصاص داشت و مبین وظیفه مرد در تأمین بعد معیشتی خانواده بود را نیز تغییر داده است. بر این اساس زنان در پی تجربه گفتمانی جدید از «خود»، «دیگری»، «تعامل» و نیز تحولات ساختاری به ویژه استقلال اقتصادی، اختیارات، مطالبات و انتظارات جدیدی شامل حقوق برابر با مردان یا برخورداری از سهم مالی مشخص از ماحصل زندگی مشترک و... را خواستار شده و عنصر آگاهی و اراده را در مواجهه با هنجارها و ارزش‌هایی که در الگوی خانواده هسته‌ای

بدون مقاومت از سوی زنان پذیرفته می‌شود، تأثیرگذارانه دخالت می‌دهند. افزایش مطالبات مدنی، فعالیت‌های گسترده در فضای مجازی، پاگرفتن تدریجی جنبش‌ها و برگزاری کمپین‌های مختلف حق‌طلبی با مرکزیت زنان را باید دنباله اجتماعی مطالبات هویتی این گروه تأثیرگذار در سبک زندگی جدید جامعه ایرانی به شمار آورد. از این رو محوریتی که مردان تا قبل از این تحولات در چارچوب مرکزیت تصمیم‌گیری در الگوی خانواده هسته‌ای از آن برخوردار بودند، در پی مقاومت گفتمانی زنان - به تعبیر کیتسینگر «خودفعلیت‌بخشی» زنان در مقابل گفتمان‌های غالب اجتماعی از جمله گفتمان‌های مردم‌محور (ن.ک: بر، ۱۳۹۴: ۱۶۴-۱۶۵) - به تدریج در حال تغییر به مناسباتی متفاوت است.

همسرگزینی از دیگر موضوعاتی است که در سبک زندگی امروز جامعه ایرانی در مقایسه با قبل در راستای کاهش اقتدار نهاد خانواده هسته‌ای، تغییرات قابل‌توجهی کرده است. در حال حاضر در پی تغییر سلايق همسرگزینی در میان پسران و دختران از شیوه‌های سنتی به مدرن، «میان‌ارزش‌های والدین و فرزندان برای انتخاب همسر، تفاوت و گاه تضادهای آشتی‌ناپذیری بروز کرده است به گونه‌ای که جوانان کمتر از قبل تن به ازدواج‌های فامیلی می‌دهند و از درون‌همسری یا ازدواج با خویشان و عشیره مشترک سرباز می‌زنند. همچنین همسرگزینی کمتر از قبل به اقتدای هویت خانوادگی صورت گرفته و قابلیت‌های فردی از اهمیت بیشتری برخوردار شده است (محبوبی‌منش، ۱۳۸۳). این مسئله در تضعیف اقتدار خانواده سنتی در امر ازدواج فرزندان و بروز برخی پیامدها شامل پدیده تجرد قطعی، افزایش سن ازدواج و نیز ناپایداری زندگی‌های مشترک تا حدودی تأثیرگذار بوده است؛ به ویژه مسئله طلاق در چند سال اخیر همراه با شیب بسیار تندی که به خود گرفته، به مثابه تهدید مهمی ثبات خانواده هسته‌ای در جامعه سنتی را با چالش همراه کرده و در پدیدآوری نموده‌های جدید زندگی خانوادگی، خارج از الگوی مرسوم خانواده سنتی نقش مهمی ایفا کرده است. در واقع رشد

فزاینده آمار طلاق در ایران که پیوندهای زناشویی و خانوادگی را از درون تضعیف می‌کند، به منزله ارسال سیگنالی موافق با روابط هم‌باشی‌های ناپایدار به جامعه -برخلاف الگوهای سنتی مبتنی بر تداوم زندگی زناشویی در طول زمان و در شرایط مختلف- تلقی می‌شود (راقب و صیادی، ۱۴۰۱: ۳۵).

ناباروری اختیاری و امتناع از فرزندآوری به صورت روزافزونی الگوی خانواده دونفره را مغایر با الگوی خانواده هسته‌ای رواج داده است. افزایش ناامنی اقتصادی و شغلی، نگرانی از ریسک‌های اجتماعی و تلاش خانواده‌ها برای ساختن زندگی مرفه‌تر، از مسائل مهمی بوده که نمود آن در تأخیر در فرزندآوری و کاهش تعداد فرزندان خود را نشان داده است. نگرش منفی و ناامیدی به آینده، احساس ناامنی در قبال آینده فرزندان و ناامنی اقتصادی مهمترین عامل در کاهش تمایل به باروری است. علاوه بر این، در حالی که سبک زندگی سنتی و باورها و ارزش‌های مربوط به آن، عامل سوق‌دهنده برای فرزندآوری است، سبک زندگی مدرن و در پی آن تحولات روانی و اجتماعی افراد که قالبی شناختی، انگیزشی و رفتاری در آنان به وجود می‌آورد، عامل بازدارنده مهمی در فرزندآوری بوده است (رفیعی مقدم و آشتیانی، ۱۳۹۹: ۱۷۳-۱۷۵). در این میان سطح تحصیلات و مدت زمان بالای حضور زوجین، به ویژه زنان در دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی و دشواری انجام همزمان نقش دانشجویی و والدگری و ایجاد چشم‌انداز مساعد برای دستیابی به بازار کار و در نتیجه فراهم شدن نقش‌های جایگزین برای زنان، تأثیر مستقیمی بر زمان فرزندآوری و همچنین پدیده تک‌فرزندگی - داشته است (دیوکلاپی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۱۸). حال آنکه با نگاه به الگوی خانواده هسته‌ای، لندی‌شه فرزندآوری یکی از فرایندهای زیربنایی در تحکیم و کارآمدی خانواده به شمار می‌آید (دیوکلاپی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۰۹).

علاوه بر مؤلفه‌های فوق (تحولات هویتی زنان، تحول در باورهای رایج در خصوص زندگی مشترک و نیز تغییر شیوه‌های همسریابی)، به نظر می‌رسد مهاجرت تحصیلی نیز در گرایش جامعه به تجربه زیست‌جهان‌های مغایر با هنجارهای جامعه سنتی و پدیدارشدن سایر شق‌های همزیستی خارج از الگوی دیرینه خانواده هسته‌ای تأثیر اساسی داشته است. بر این اساس، جدایی فرزندان از خانواده در پی ورود به دانشگاه‌ها و تجربه زیست‌گاه‌های دانشجویی به ویژه در دوره اوج محبوبیت نقش‌آفرینی به عنوان دانشجوی در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ و تمایل این افراد به اقامت در کلان‌شهرهایی که علاوه بر فرصت‌های شغلی، نیاز استقلال‌طلبی آنها را پاسخ می‌داد، ضمن اینکه الگوی سنی ازدواج را تغییر داد، نوع جدید همزیستی مبتنی بر گروه‌های دوست‌محور یا به اصطلاح هم‌خانگی‌های دو یا چندنفره و نیز تک‌زیستی‌های دانشجویی یا شغلی را پی‌ریزی و رواج داد. این مرحله در ظهور پدیده هم‌باشی‌های خارج از ازدواج نیز نقش حائز اهمیتی را ایفا کرد.

در نهایت اینکه در غیاب مرزها و چارچوب‌های اقتدار نهادینه‌شده الگوی خانواده هسته‌ای، ارزش‌گذاری پدیده‌ها و ادغام‌سازی فرد در کلیت جامعه مختل شده و هنجارزدایی از جنبه‌های سنتی زندگی اجتماعی و فرهنگی و در نتیجه ایجاد و تعمیق شکاف با ارزش‌های مطلوب نظام، تدریجاً امنیت فرهنگی را با چالش مواجه می‌کند.

## ۲. فضای مجازی و چالش در کارکرد هویت‌بخشی نهاد خانواده ایرانی

فضای مجازی به لحاظ عمومیت‌یافتن در میان کاربران و با گستره وسیع جغرافیایی در درون مرزهای ملی، تبدیل‌شدن به یک ارتباط خصوصی و شخصی و فارغ‌بودن از هر نوع کنترل از سوی مراجع قدرت، به وسیله‌ای بی‌بدیل در عرصه ارتباطات تبدیل شده و زمینه‌های

تأثیرگذاری خارج از کنترل نهادهای قدرت - همچون خانواده - را در جوامع به وجود آورده است. شبکه‌های اجتماعی از طریق جهانی‌سازی شبکه ارتباط و تعاملات ناشی از آن، موجب تغییر در نظام ارزشی، هنجاری و نگرش نسل سوم و زمینه‌ساز بحران هویت در سطوح مختلف شده به گونه‌ای که جهان‌بینی‌های افراد را واگراتر کرده - به تعبیر گیدنز - و روایت‌های متفاوت و بی‌شمار را بر روایت‌های دنیای واقعی پیشی داده است (معمار و دیگران، ۱۳۹۱). این روند در ایران به صورت محسوس رخ نموده و کارکرد نهاد خانواده در هویت‌یابی افراد همسو با مطلوبیت‌های امنیت فرهنگی را به چالش طلبیده است.

طبق نتایج آخرین نظرسنجی ایسپا در خرداد ۱۴۰۱ که با جمعیت مورد مطالعه شهروندان ۱۸ سال به بالای ساکن در مناطق شهری و روستایی کل کشور و نمونه ۱۵۴۱ نفر به شیوه تلفنی انجام شده، ۷۸/۵ درصد مردم حداقل از یک پیام‌رسان یا رسانه اجتماعی استفاده می‌کنند. این میزان بین جوانان ۱۸ تا ۲۹ سال، ۹۶/۹ درصد و افراد با تحصیلات دانشگاهی ۹۵/۳ درصد است. میزان استفاده از واتساپ بین جوانان ۱۸ تا ۲۹ سال، ۸۷/۷ درصد، در گروه سنی ۳۰ تا ۴۹ سال، ۷۸/۸ درصد و در بین افراد بالای ۵۰ سال سن ۴۱ درصد بوده است. ۸۷/۸ درصد دارای تحصیلات دانشگاهی، ۷۹/۲ درصد افراد دارای مدرک دیپلم و ۴۴/۴ درصد افرادی که تحصیلات کمتر از دیپلم دارند، از واتساپ استفاده می‌کنند. همچنین طبق یافته‌های این نظرسنجی، بعد از واتساپ، اینستاگرام توسط ۴۹/۴ درصد مردم ایران استفاده می‌شود. جوانان ۱۸ تا ۲۹ سال، افراد با تحصیلات دانشگاهی و ساکنین مراکز استان‌ها بیش از سایر افراد از این شبکه اجتماعی استفاده می‌کنند. (ایسپا، ۱۴۰۱/۰۳/۲۳) هرچند میزان استفاده از تویتر ۳ درصد اعلام شده است اما ضریب نفوذ این شبکه اجتماعی و بازتاب آن در جامعه به ویژه در میان جوانان نخبه و تحصیل کرده، تأثیر بسیاری در اهمیت آن داشته است.

گسترش روزافزون پدیده فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی در میان کاربران ایرانی، اعتبار نهاد خانواده به مثابه قدرتمندترین مرجع هویت‌بخشی به فرد را با چالش مواجه کرده است. حضور قدرتمند فضای مجازی - و همچنین تکنولوژی‌های پیشرفته تصویرسازی که در دیگر محصولات دیداری و شنیداری بازتاب یافته - موجب شده تا فرد در بستر رقابت ذهنی با تصاویر برساخته‌ای که به صورت مستمر معیارها و استانداردهای زندگی خوب و ایدئال اعم از استایل بدن و چهره، دکوراسیون، تعامل، شیوه مصرف و... را برمی‌سازد، قرار گیرد. حال آنکه در عالم واقع مصداقی برای تصاویر برساخته مجازی وجود ندارد یا در صورتی که مصداق آن وجود داشته باشد، شکاف بسیار قابل ملاحظه‌ای با الگوها و هنجارهای اخلاقی و فرهنگی جامعه ایرانی دارد. با وجود این، فرد در سبک جدیدی که با الهام از دنیای غیرواقعی در زندگی خود برمی‌گزیند، به صورت غیرطبیعی با محصولاتی که به او ارائه می‌شود، همذات‌پنداری کرده و به مرور در زمینه‌های مختلف الگوهای رفتاری به صورت خودآگاه و ناخودآگاه از آن تقلید می‌کند. ناآگاهی از شکاف واقعیت با تصویر خلق‌شده موجب می‌شود تا فرد دچار «مسخ تصویری» شده و «فراواقعیت» پیشران الگوهای رفتاری هویت وی باشد (احمدی، ۱۳۹۹: ۳۴۶). علاوه بر این، واقعیت مجازی امکان انواع تجارب ذهنی را که می‌توانند انواع مدرن سلطه را منقطع یا متوقف کرده و در جهت غیرطبیعی کردن «هویت‌های طبیعی داده‌شده» عمل کنند، فراهم می‌سازد. در اتاق‌های گفتگوی مجازی مردم می‌توانند دقیقاً «به چیزی که آنها می‌خواهند باشند» یا «دقیقاً چطور می‌خواهند مردم دیگر آنها را ببینند» تبدیل شوند. در این چارچوب، فضای مجازی به صورت قابل ملاحظه‌ای، با فرایند هویت‌سازی افراد درآمیخته و کاربر را به هویتی فرم‌دارشده با مشخصات منحصر به فرد سوق می‌دهند (معمار و دیگران، ۱۳۹۱). از همین رو نه تنها زنجیره هویت‌بخشی خانواده منقطع می‌شود بلکه بستر خانواده به عنوان نخستین عرصه ظهور و بروز هویت فرد، نمودهای جدیدی از مناسبات، مظاهر و

پدیده‌های نوین (سبک زندگی) حاصل از هویت‌یابی از فضای مجازی را بازنمایی خواهد کرد. در این میان، «معنا» به مثابه مهمترین عامل هویت‌ساز که قبل از ظهور شبکه‌های اجتماعی مجازی به صورت تأثیرگذاری در چارچوب نهادهای اقتدار سنتی همچون خانواده تعریف می‌شد و به بساخت و بازتولید هویتی یکپارچه -سنتی- در جامعه منجر می‌شد، در بستر تکثر منابع هویت‌ساز نشأت گرفته از فضای مجازی، دائماً دستخوش تغییر شده و پیوند هویت با هنجارهای اجتماعی و نیز نهادهای واسطه‌ای قدرتمند همچون خانواده را سست و انعطاف‌پذیر ساخته است. نتیجه این فرایند در گسیختگی روند هویت‌یابی فرد در خانواده با کارکردهای مطلوب که نهادهای مسلط از آن انتظار دارند، خود را نشان می‌دهد. این در حالی است که به موازات نوسازی به ویژه در جوامع در حال گذاری همچون ایران، گسترش روزافزون رسانه‌های نوین همچون شبکه‌های اجتماعی مجازی، تضعیف پیوندهای سنتی را سرعت داده به گونه‌ای که این دو عامل بر یکدیگر بار شده و ضریب هویت اجتماعی -مجموعه‌ای از خصوصیات و مشخصات اجتماعی، فرهنگی، روانی، فلسفی، زیستی و تاریخی همسان که بر یگانگی یا همانندی اعضای آن دلالت می‌کند و آن را در یک ظرف زمانی و مکانی معین به طور مشخص، قابل قبول و آگاهانه از سایر گروه‌ها متمایز می‌سازد (جنکینز، ۱۳۸۱: ۲۲)- که با امنیت فرهنگی پیوندی تنگاتنگ دارد را بیش از پیش کاهش می‌دهد.

در این میان، دسترسی آزاد و نیز امکان استتار هویت واقعی و تعریف نام و نشان جدید در فضای مجازی، موجب شده تا تعامل‌های بی‌سابقه‌ای در میان ایرانیان خلق شود که نه تنها در فضایی رها از نظارت خانواده پیش می‌رود بلکه گاهی نمودهای آشکار اقتدار سنتی نهاد خانواده و آموزه‌های آن را نیز هدف قرار داده و به حالتی عصیان‌گونه در مقابل آنها قد علم می‌کند. از این رو بر خلاف روند هویت‌یابی در قالب خانواده که با پیشبرد مبانی هویتی همسو با مطلوبیت‌های فرهنگی همراه است، در فضای مجازی، «دگری» و «دگراندیشی» -یا همان

دال‌های مغفول‌مانده در گفتمان مسلط (سرریز حوزه گفتمانی) - از سهم تأمل‌برانگیزتری در بازتعریف و بازتولید هویت افراد برخوردارند. گستره قابل توجه مطالبات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، قومی، زیست‌محیطی، حقوقی و... در شبکه‌های اجتماعی را باید تا حدود زیادی حاصل جایگزینی فضای مجازی با نهاد خانواده در عرصه هویت‌بخشی اجتماعی به افراد توصیف کرد، به ویژه آنکه خانواده برآمده از ذات محافظه‌کارانه خود در راستای حفظ و حراست از فرزندان، مطالبه‌گری‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... که وجود فرزندان را از سوی قوه قهریه به هر نحوی در معرض تهدید قرار دهد، در روند هویت‌یابی اعضای خود در اولویت قرار نمی‌دهد.

علاوه بر نقش روزافزون شبکه‌های اجتماعی در کارکرد هویت‌بخشی خانواده ایرانی، همانطور که قبلاً اشاره شد فضای مجازی از طریق به چالش‌طلبیدن الگوی بومی خانواده، سبک زندگی و همچنین تأثیرگذاری بر مطلوبیت مناسبات درون‌خانوادگی، ماهیت نهاد خانواده را به عنوان بنیادی‌ترین منشأ امنیت روانی فرد و مطلوب‌ترین واحد امنیت فرهنگی در جامعه دستخوش تغییر کرده است. منطبق با الگوی بومی و سنتی خانواده ایرانی، چارچوب این نهاد به مثابه حریمی با‌دارنده در قبال برخی کنش‌های ناهمسو با امنیت فرهنگی عمل می‌کرد به گونه‌ای که بدون صرف هزینه و دخالت نهادهای قهری، مرزهای خانواده سنتی - اغلب مردم‌محور - مانعی در مقابل بازنمایی کنش‌های متناقض با امنیت فرهنگی به شمار می‌آمد. از این رو حدود و بایسته‌های مسائل مختلف - همچون حجاب - در درون مرزهای خانواده سنتی به مثابه یک نهاد نظارتی مقتدر و مشروع تعریف شده و الزام حضور نهادهای امنیتی و حاکمیتی برای تعریف حدود و قواعد در این خصوص، بلاموضوع بود. این در حالی است که فضای مجازی با دگرگونی و بازتعریف حوزه خصوصی و عمومی، تحولات گسترده و عمیقی را در این حوزه به وجود آورد. در واقع خانواده یکی از بسترهای محسوس تبدیل حوزه خصوصی به عمومی



در سبک زندگی امروزی ایرانیان در پی فراگیری قدرتمند فضای مجازی است که مصداق‌های تأمل‌برانگیزی در این خصوص را در خود جای داده است.

انتشار و اشتراک‌گذاری گسترده تصاویر حوزه درون خانواده در شبکه‌های اجتماعی، پدیده جدیدی است که حتی مردان خانواده که روزگاری بر حرمت این مسائل و خصوصی‌انگاشتن آن تأکید داشتند نیز با آن همراه شده‌اند. به همان اندازه که زنان بر بازنمایی ظواهر به بهترین شیوه ممکن اعم از زیبایی‌های ظاهری تا دکوراسیون و غذاهای گوناگون تزئین‌شده اهتمام دارند و اغلب در تلاشند که عکس‌ها و تصاویری آتلیه‌ای یا «فراواقعیتی» را از خود و فضای زندگی‌شان به رخ بکشند، مردان نیز تمایل بیشتری برای به اشتراک‌گذاری تصویرسازی‌های ایدئال از خود در کنار تصویرسازی از زندگی رویایی و کالاهای لوکس از ماشین و ساعت گرفته تا همسر و فرزند دارند. بر این اساس عاشق‌شدن و فارغ‌شدن، ازدواج و طلاق، خرید و غذاپختن، مسافرت و رستوران‌گردی و... که زمانی حوزه خصوصی حریم خانه انگاشته می‌شد، تبدیل به عناصر اصلی صفحات مجازی افراد خانواده شده است. این مسئله به گونه‌ای است که می‌توان گفت بسیاری از کنش‌های خانوادگی، با انگیزه آنکه توسط دیگران دیده و تأیید شود، انجام می‌پذیرد.

در این میان، تأثیرگذاری پرنفوذ رسانه و دنیای مجازی که از طریق تولید گسترده «تصاویر غیرواقعی»، مطالبات و نیازهای جدید و اغلب غیرقابل دسترس را پُرساخته می‌کند، پیامدهای چالش‌زا را بیش از پیش بر روابط زوجین گسترانیده است. افزایش تنش همسران با یکدیگر که بیشتر وقت خود را به جای فضای واقعی در پرسه‌زنی‌های اینترنتی و شبکه‌های اجتماعی به سر می‌برند و زهانی را که بایده به یکدیگر اختصاص دهند، در اختیار دوستان مجازی یا چک‌کردن مطالب و ویدئوهای این فضا می‌گذرانند، به ویژه با رقابتی که حول «زندگی رویایی‌تر، لوکس‌تر و خاص‌تر» در صفحات مجازی در جریان است، از دیگر چالش‌هایی است که الگوی سنتی هم‌نوا با امنیت فرهنگی با آن مواجه است.

در کنار کاهش مدت تعامل اعضای خانواده با یکدیگر، فضای مجازی کشمکش‌های جدیدی را در خانواده ایجاد می‌کند که شامل استفاده از اینترنت، نوع صفحاتی که توسط اعضای کاربر خانواده مورد استفاده واقع می‌شود و دستیابی به اطلاعات خصوصی یکدیگر است (برون، ۱۳۹۶: ۸۶). نتیجه این روند کاهش سرمایه عاطفی در میان اعضای خانواده در حوزه ارتباطات است به طوری که آسیب‌ها، آفت‌ها و بحران‌ها، امنیت عاطفی اعضای خانواده را به مخاطره می‌افکند (ساروخانی و نویدنیا، ۱۳۸۵: ۸۹). علاوه بر این دسترسی کاربران به حجم انبوهی از اطلاعات در فضای مجازی، نه تنها شکاف میان نسل اول و دوم، بلکه شکاف میان نسل دوم و سوم را نیز تعمیق کرده است (قدسی، ۱۳۹۲: ۱۷). این در حالی است که در نتیجه ورود سریع ارزش‌ها و ایده‌های جدید از طریق تکنولوژی‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی، استفاده از اینترنت و شبکه‌های اجتماعی موجب شده نیازهایی نظیر دوست‌یابی که قبلاً توسط خانواده برطرف می‌شد، امروز از کانال این پدیده‌های جدید مرتفع شود. کاربران اینترنت بر خلاف نسل اول که در فضایی واقعی و حقیقی فعالیت می‌کردند، امروزه در فضایی مجازی مشغول هستند. بر همین اساس بسیاری از کارکردهای خانواده در جامعه‌پذیری افراد به وسیله این رسانه تعاملی در محیطی مجازی صورت می‌گیرد (معمار و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۷۲).

### ۳. جامعه‌پذیری متناقض

جامعه‌پذیری یا اجتماعی‌شدن یکی از کارکردهای مهم نهاد خانواده است که طی آن فرد، هنجارها، ارزش‌ها و دیگر عناصر اجتماعی، فرهنگی و سیاسی موجود در گروه یا محیط پیرامون خود را فرامی‌گیرد، آن را درونی و با شخصیت خود یگانه می‌کند. جامعه‌پذیری در معنای یگانگی اجتماعی شرط بقای جامعه بوده و از همین رو در امنیت فرهنگی، از جایگاه حائز

اهمیتی برخوردار است به گونه‌ای که هر جامعه در تلاش است با جامعه‌پذیری، اعضای خود را با هنجارها و ارزش‌های اجتماعی آشنا سازد تا آنها زیستی متناسب با هنجارهای جامعه خود داشته باشند (قربانی و جمعه‌نیا، ۱۳۹۷: ۱۱۷).

خانواده اصلی‌ترین و مهمترین عامل جامعه‌پذیری فرد شناخته شده و به عنوان نهاد پر قدرت اجتماعی، نقش محوری در روند جامعه‌پذیری افراد دارد. حاکمیت روابط عاطفی و اعتماد متقابل در بین اعضای خانواده، بستر مناسبی برای انتقال الگوهای اجتماعی را فراهم می‌کند به گونه‌ای که کارکرد این نهاد و تعیین‌کنندگی آن در ساخت رفتار اجتماعی، در مقایسه با سایر نهادهای غیررسمی - و نیز گروه همسالان که به‌رغم اهمیت قابل توجه آن، در بسیاری موارد با والدین همسو بوده و با هم تعارضی ندارند<sup>۱</sup> - از عمق قابل ملاحظه‌ای برخوردار بوده (زمانی، ۱۳۸۶) و در تقویت هویت و امنیت اجتماعی در سطح بالایی ارزیابی شده است (وثوقی و نیک‌خلق، ۱۳۷۵: ۱۷۴). با این حال نهادهای رسمی که در رده‌های بعدی پس از خانواده قرار گرفته نیز در فرایند جامعه‌پذیری از اهمیت بسیاری برخوردار هستند هرچند با رفتن فرد به درون جامعه و محیط‌های آموزشی، فعالیت خانواده از بین نرفته بلکه پل‌په‌پای نهاد آموزش و پرورش و نهادهای اجتماعی دیگر این روند تا پایان عمر فرد تداوم دارد (ربانی خوراسگانی و مؤمنی‌راد، ۱۳۹۵: ۵۵).

نهاد آموزش، مذهب و نیز رسانه‌های ارتباط جمعی (رسمی)، در مقابل خانواده که مهمترین نهاد در انتقال جامعه‌پذیری غیررسمی به شمار می‌آید، جامعه‌پذیری رسمی مبتنی بر یادگیری سازمان‌یافته مهارت‌ها، هنجارها و اطلاعات را برعهده دارند. در واقع، جامعه‌پذیری رسمی با مقوله «آموزش» همپوشانی کامل دارد اما تنها به مدرسه محدود نمی‌شود بلکه توسط همه

---

۱. برخلاف عقیده رایج، همسالان ارزش‌های اساسی والدین را تقویت می‌کنند و با آن مخالف نیستند. هرچند ممکن است از لحاظ سلیقه یا آداب و رسوم اختلافاتی داشته باشند. (قربانی، جمعه‌نیا، ۱۳۹۷: ۱۱۵)

نهادهای سازمانها، ارگانها و گروههایی که به صورت رسمی، اهداف، قوانین، وظایف، امتیازات، مزیتها و تعهدات را به شکل دقیق تجویز می‌کنند، انجام می‌شود. در مقابل، جامعه‌پذیری غیررسمی، فرایند جذب نگرش‌ها، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری است که در زندگی شخصی از سوی خانواده، دوستان، همکاران و... کسب می‌شود (Crisogen, 2015: 333).

همسویی جامعه‌پذیری رسمی با جامعه‌پذیری غیررسمی، تأثیرگذاری و نهادینگی این روند را به صورت محسوسی افزایش داده و یکی از شروط لازم در راستای امنیت فرهنگی را شکل می‌دهد. از این رو هر چه نقش و کارکرد نهاد خانواده در فرایند جامعه‌پذیری، با سایر نهادهای اجتماعی نظیر نهاد آموزش، مذهب و... رسانه‌های ارتباط جمعی - هماهنگ و همسو باشد، روند اجتماعی شدن فرد به صورت موفق‌تری به پیش می‌رود. در مقابل، اگر خانواده یک نوع خاص از ارزش، مدرسه نوع دیگری از ارزش و گروه همسالان نوع سوم را به فرد القا کنند، نباید به تعادل رفتاری فرد امیدوار بود (خوشفر، ۱۳۷۴). در این شرایط اجتماعی شدن فرد دچار اختلال شده و نتایج مطلوب در راستای ثبات و حفظ امنیت فرهنگی جامعه دور از دسترس خواهد شد. در حال حاضر فرایند جامعه‌پذیری در ایران با چنین چالشی مواجه شده است به گونه‌ای که نوع جامعه‌پذیری فرد در نهاد خانواده بر خلاف مطلوبیت‌های امنیت فرهنگی پیش رفته و با نهادهای رسمی جامعه پذیرکننده در تناقض به سر می‌برد و به اصطلاح «جامعه‌پذیری متناقض» را موجب شده است. پدیده جامعه‌پذیری متناقض هنگامی رخ می‌دهد که کارگزاران مختلف جامعه‌پذیری، ارزش‌ها و هنجارهای متفاوت و گاه متناقضی را به کودکان و نوجوانان انتقال می‌دهند. به عنوان مثال خانواده، ارزش‌ها، نگرش‌ها و هنجارهایی را انتقال می‌دهد که ناسازگار و متضاد با ارزش‌ها و هنجارهایی است که مدرسه، رسانه‌های رسمی و رهبران سیاسی منتقل می‌کنند (قلی‌پور، ۱۳۹۹: ۴۸۱).

به نظر می‌رسد در ایران، شکاف میان هنجارهای خانواده با هنجارهای مطلوب رسمی به صورت روزافزونی در حال تعمیق است. والدین در تلاشند تا روایت‌های خود از تاریخ، دین، مناسبات، تعاملات و تحولات اطراف را فارغ از هنجارهای موردنظر گفتمان رسمی که تلاش می‌شود از طریق مدارس یا رسانه و... بازتولید شود، به فرزندان انتقال دهند. به عنوان مثال تأکید والدین بر اجتناب از تفکیک‌گذاری جنسیتی در قبال خردسالان در حوزه‌هایی همچون انتخاب رنگ، اسباب‌بازی، انتخاب دوستان و...، اصالت‌دهی به شادی و برنامه‌های مفرح موسیقی محور و تفریحات شاد در مقایسه با فعالیت‌های مذهبی، آشناکردن کودکان از سنین بسیار پایین با انیمیشن‌های خارجی و زبان غیرفارسی و... از موضوعاتی است که در حال حاضر خانواده‌ها در روند جامعه‌پذیری فرزندان خود برخلاف مطلوبیت‌های رسمی بر آنها تأکید دارند.

در همین چارچوب، با توجه به شکاف فزاینده فرهنگ رسمی و غیررسمی، الگوهای عرفی و غیررسمی در موضوعات مختلف در روند جامعه‌پذیری خانواده، بر معیارهای رسمی سیطره داشته است. چگونگی روابط با جنس مخالف، نوع پوشش، جهت‌گیری‌ها و مواضع در رخدادهای سیاسی و فرهنگی، چگونگی استفاده از ماهواره و...، از مصادیقی است که از الگوها و قوانین خود آن خانواده پیروی کرده و مطلوبیت‌های جامعه‌پذیری رسمی در آن جایی ندارد. این روند در حیطه‌های دیگری همچون نام‌گذاری فرزندان نیز قابل رؤیت است. هرچند اسامی دینی و مذهبی همواره جزو نام‌های پرتعداد بوده، با این حال خانواده‌ها اهتمام محسوسی به گزینش نام‌های فارسی، باستانی و تاریخی ایرانی در مقابل اسامی عربی برای فرزندان خود داشته‌اند. نام فرماندهان و زنان ایران باستان و تأکید بر بازنمایی نژاد آریایی در نام‌گذاری‌ها، گرایش به نام‌های اصیل فارسی، ترکی، کردی و ارمنی و نیز اسامی برگرفته از طبیعت که وجهه

ایرانی نام را بازنمایی کند، از علایق ولدین برای نام‌گذاری فرزندان در سال‌های اخیر بوده است.

با اینکه در نقشه جامع علمی کشور مضمون شورای انقلاب فرهنگی، ضرورت «ایجاد هماهنگی میان نظام تعلیم و تربیت رسمی و غیررسمی در کشور و کاهش فاصله مرزهای میان آنها» به عنوان راهبرد ملی تصریح شده اما تناقض در جامعه‌پذیری خانواده مبتنی بر فرهنگ غیررسمی و جامعه‌پذیری مدرسه مبتنی بر شکاف غیررسمی تبدیل به یکی از مسائل مهم در حوزه امنیت فرهنگی شده است. در حالی که محتوای آموزش عمومی در ایران مطابق اسناد بالادستی این حوزه، بیش از پیش رنگ و بوی دینی و عقیدتی به خود گرفته، مقاومت خانواده‌ها در قابل انتقال این گونه مفاهیم و آموزه‌ها به فرزندان‌شان نیز روندی فراینده به خود گرفته است (قلی‌پور، ۱۳۹۹: ۴۸۱). این در حالی است که بر اساس تحقیقات صورت گرفته در کشور، خانواده در جامعه‌پذیری دینی دانش‌آموزان بیشتر از مدرسه تأثیرگذار است (اسدزاد، ۱۳۹۳). در این میان دسترسی اغلب دانش‌آموزان به رسانه‌های اجتماعی - و نیز استفاده گسترده خانواده‌ها از منابع خبری و تحلیلی غیررسمی - بر شدت این شکاف افزوده است. تداوم وضعیت کنونی ممکن است پیامدهای روانی و اجتماعی قابل توجهی برای امنیت فرهنگی جامعه در برداشته باشد که نمودهای آن در گسترش ویژگی دوشخصیتی بودن در میان دانش‌آموزان، ضعف کلی هنجارها و ارزش‌ها در میان دانش‌آموزان بر اثر خنثی‌سازی‌های متقابل، گسترش آنومی هنجاری و ارزشی در جامعه و به ویژه نسل‌های جوان‌تر و مانند آن بروز خواهد یافت (قلی‌پور، ۱۳۹۹: ۴۸۱).

## نتیجه گیری

با توجه به جایگاه راهبردی نهاد خانواده در امنیت فرهنگی، مقاله حاضر تلاش کرده است ضمن تبیین رابطه کارکردی این دو، با نگاهی آسیب‌شناسانه به چالش‌های فراروی آن بپردازد. بر اساس یافته‌های این مقاله، نهاد خانواده طیف قلیل توجهی از کارکردهای قوام‌بخشی و ثبات‌بخشی را در راستای امنیت فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران به پیش می‌برد. بازتولید ارزش‌های اجتماعی و سیاسی همسو با مطلوبیت‌های سیستم سیاسی، تثبیت پیوندهای جامعه و حاکمیت به‌ویژه هنجارهای دینی به عنوان قدرتمندترین حلقه همگرایی این دو، بازدارندگی در مقابل استحاله هویتی و تداوم‌بخشی به حیات فرهنگی شامل الگوهای نهادینه، مقبول و مطلوب رسمی-زیان، فرهنگ، مورث و آداب‌ورسوم دینی و ملی، ارزش‌ها و هنجارهای جمعی، تاریخی، سیاسی- و نیز نظام‌های معنایی هویت‌بخش در جمهوری اسلامی ایران، همگن‌سازی فرهنگی در چاقوب هویت ملی، تداوم امنیت هستی‌شناسانه فرد و مصونیت‌دهی کارآمد در مقابل آسیب‌های اجتماعی از مهمترین کارکردهای نهاد خانواده در مقوله امنیت فرهنگی به شمار می‌آیند. این در حالی است که نمودهای جدید سبک زندگی (ازدواج، همسرگزینی، فرزندآوری، خودآگاهی اجتماعی فزاینده زنان و...)، ظرفیت‌های فضای مجازی در هویت‌بخشی و نیز تناقض فرایند جامعه‌پذیری خانواده با مطلوبیت‌های حاکمیتی، کارکردهای نهاد خانواده را به صورت فزاینده‌ای با چالش مواجه کرده است. حال سؤال این است که آیا می‌توان نتیجه گرفت که رابطه کارکردی نهاد خانواده با امنیت فرهنگی در ایران به سوی ازهم‌گسیختگی پیش رفته و با توجه به چالش‌های یادشده حلقه‌های زنجیره به‌هم‌بسته این دو، به تدریج کاملاً از یکدیگر منفصل خواهد شد؟

هرچند پاسخ به این پرسش راهبردی مهم، نیاز به مطالعات آینده‌پژوهانه، تحقیقات میدانی گسترده و همچنین جلسات خبرگی مستمر و پرشمار دارد اما توجه به نکات زیر می‌تواند

پاره‌ای از سویه‌های این پرسش را تا حدودی روشن ساخته و همچنین توصیه‌هایی راهبردی با هدف تقویت رابطه کارکردی نهاد خانواده و امنیت فرهنگی ارائه کرد:

- نهاد خانواده در جامعه ایرانی به عنوان بنیان امنیت فرهنگی از جایگاه و تقدس بلامنازعی برخوردار است. به نظر می‌رسد فرضیه‌هایی که بر از هم‌پاشیدگی نهاد خانواده در ایران در پی عواملی همچون کاهش ازدواج، افزایش طلاق، روند فراگیر عنصر خودآگاهی در زنان و تحلیل جایگاه مردان به عنوان ثقل و مرکزیت نهاد خانواده و... تأکید دارند، از جامعیت و واقع‌نگری لازم برخوردار نیستند. تجربه تاریخی حاکی از آن است که خانواده در ایران همواره در شرایط مختلف خود را بازتولید کرده و بر شرایطی که حیات این واحد مهم اجتماعی را به مخاطره افکنده، فائق آمده است. جدا از همبستگی عاطفی که ضامن معتبری در بقای خانواده ایرانی بوده و هست و با نگاهی آسیب‌شناسانه حتی گاهی به صورت وابستگی‌های مخرب استقلال و پیشرفت فردی نمود می‌یابد، نهاد خانواده در ایران نشان داده که در بزنگاه‌های حیات اجتماعی و اقتصادی از نیرومندی و توان قابل توجهی در بازتولید خود برخوردار است. تمایل خانواده‌ها به داشتن فرزندان کمتر یا حتی امتناع از فرزندآوری به گونه‌ای که نهادهای مختلف بالادستی به‌رغم سیاست‌گذاری‌های مختلف تا کنون نتوانسته‌اند این رویه را تغییر دهند، مثال بارزی از تلاش برای همسویی با ناکامی‌های اقتصادی و تنگناهای معیشتی است. به همین منوال، مواجهه فعالانه زنان در بازاندیشی جایگاه خود در خانواده و اجتماع به گونه‌ای که همسو و همزمان با پیشبرد مطالبات هویت اجتماعی و بازتعریف نقش سنتی همسری و مادری، همچنان طلایه‌دار حفظ و ثبات چارچوب خانواده ایرانی بوده و نقش کانونی در میدان خانواده را همچنان بر دوش دارند، نمود دیگری از نگاهداشت نهاد خانواده به‌رغم تحولات فراگیر اجتماعی است. از همین رو هرچند دامنه تغییرات در سبک



زندگی، خانواده هسته‌ای سنتی را نشانه رفته اما پویایی نهاد خانواده ایرانی، مانایی و پایداری آن را قطعیت بخشیده است.

- واگرایی در فرایند هویت‌بخشی و نیز جامعه‌پذیری خانواده با بنیان‌های امنیت فرهنگی، در شکاف فرهنگ رسمی و غیررسمی نهفته است. بستر خانواده به مثابه مرجع اقتدار و معیار و میزانی برای تعریف هویت، هنجارها، ارزش‌ها، کنش‌های مقبول و مطلوب یکی از تأثیرگذارترین حاملان و بازتولیدکنندگان فرهنگ غیررسمی است که نه تنها حاضر به پذیرش برخی هنجارهای فرهنگ رسمی نیست بلکه چارچوب خانواده و مناسبات خانوادگی تبدیل به محملی امن برای شالوده‌شکنی و انتقاد از برخی بنیان‌های فرهنگ رسمی شده است. در مقابل، حاملان نهادی فرهنگ رسمی نیز پذیرنده قابل‌اعتمادی برای این تفاوت‌ها نبوده و در بسیاری از موارد از سیاست نادیده‌انگاری، تقبیح و قضاوت‌محوری در مواجهه با فرهنگ غیررسمی و عرفی پیروی می‌کنند. از این رو نمی‌توان انتظار داشت که نهادهای انتقال‌دهنده فرهنگ رسمی (اعم از نهادهای رسمی آموزشی، مذهبی، رسانه و...) با نگاه به امنیت فرهنگی در فرایند ادغام و یکپارچه‌سازی از تأثیرگذاری چندانی برخوردار باشند. حال آنکه تأمل و اندیشه‌ورزی عمل‌گرایانه به منظور نزدیکی هرچه بیشتر فرهنگ غیررسمی و رسمی، سازوکاری در دسترس برای پیشبرد امنیت فرهنگی به صورت کارآمد خواهد بود. شناخت جامع و همدلانه ترجیحات و اولویت‌های امروزین خانواده ایرانی، تصورات آنها از پدیده‌های اطراف، شناسایی نگرش‌های متفاوت آنها، پاسخگویی به دغدغه‌ها و مطالبات و اجتناب از تجویزهای آمرانه در موضوعات مختلف، گام‌های ضروری برای سیاست‌گذاری مؤثر و کارآمد با هدف تقویت رابطه کارکردی خانواده و امنیت فرهنگی است.
- رویکردهای ایستا و انعطاف‌ناپذیر به امنیت فرهنگی، غالباً به دلیل غفلت از حساسیت‌ها و پیچیدگی‌های موجود، از سیاست‌گذاری دقیق در این حوزه، ناتوان

است. در مقابل، رویکرد متعادل، میانه‌محور و حداکثرگرایانه به امنیت فرهنگی و سیاست‌گذاری مرتبط به آن از فوران دغدغه‌ها و مطالبات در بستر بی‌تفاوتی اجتماعی یا نافرمانی مدنی در قبال هنجارهای رسمی کاسته و اعتبار مطلوبیت‌های امنیت فرهنگی را بیش از سایر روش‌ها در درون خانواده‌ها تضمین می‌کند.

- هویت جامعه ایرانی، جامه به‌هم‌تنیده و یکدست و در عین حال چهل تکه‌ای است که هر کدام از تکه‌های آن برآمده از سبک زندگی اقوام اصیل این دیار است. سبک زندگی اقوام مختلف در بنیان نهاد خانواده در ایران تأثیر شگرفی دارد. به اندازه‌ای که بدون وجود آنها فرهنگ ملی آماج تهدید قرار خواهد گرفت زیرا «حفظ هویت‌های فرهنگی غیرحاکم تحت حاکمیت فرهنگ ملی، منجر به رضایت اعضای خرده‌فرهنگ‌ها از تعامل با فرهنگ حاکم می‌شود»<sup>۱</sup> که به صورت مستقیم در بستر خانواده و روند اجتماعی شدن اعضای آن نمود خواهد یافت. از این رو هویت ملی باید نه به مثابه رقیب با هویت‌های قومی فروملی بلکه باید باید به نحوی تبیین شود که هر یک از خرده‌فرهنگ‌ها، هویت خود را به عنوان عضوی از آن تفسیر نمایند. بر این اساس بازنمایی گسترده و اجتناب از نگاه‌گزینی در انعکاس رسانه‌ای مناسبات، پوشش، آداب و رسوم، پایکوبی‌ها و نوع سرور و شادی آنها، نه تنها هم‌گرایی با الگوهای هویت‌بخشی و جامعه‌پذیری نهاد خانواده، پیراستن هویت ایرانی-اسلامی از نمادهای فرهنگ‌های غیربومی و بیگانه و نزدیکی فرهنگ رسمی و غیررسمی را به دنبال خواهد داشت، بلکه هویت ملی را تحکیم و وفاداری به آن را ارتقا خواهد بخشید؛ نتایجی که در نهایت به ارتقای امنیت فرهنگی، خواهد انجامید.

۱ ن.ک. آشنا، حسام‌الدین، اسمعیلی، محمدصادق (بهار ۱۳۸۸)، امنیت فرهنگی؛ مفهومی فراسوی امنیت ملی و امنیت انسانی، راهبرد فرهنگ، شماره ۵

## منابع

- اسدنژاد، مرضیه (۱۳۹۳)، مقایسه نقش خانواده و مدرسه در جامعه‌پذیری دانش‌آموزان دختر مقطع متوسطه فیروزآباد فارس، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه یزد.
- احمدی، وحیده (۱۳۹۹)، خانواده و سبک زندگی، در سالنمای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران ۹۹-۱۴۰۰، پژوهشکده مطالعات راهبردی
- آتشین صدف، عبدالرضا و خیری، محمد (پاییز و زمستان ۱۳۹۶)، بنیان‌های نظری سبک زندگی در اندیشه پی‌یر بوردیو با رویکرد انتقادی، دو فصلنامه پژوهش‌نامه سبک زندگی، سال سوم، شماره ۵، ۹-۴۴
- آشنا، حسام‌الدین و اسمعیلی، محمدصادق (بهار ۱۳۸۸)، امنیت فرهنگی؛ مفهومی فراسوی امنیت ملی و امنیت انسانی، راهبرد فرهنگ، شماره ۵، ۷۳-۹۰
- باقری، شهلا (۱۳۸۳)، خانواده و سیاست‌گذاری اجتماعی در عرصه ملی و فراملی، مطالعات راهبردی زنان، شماره ۲۵، ۱۵۲-۱۷۹
- بر، ویوین (۱۳۹۴)، برساخت‌گرایی اجتماعی، ترجمه اشکان صالحی. تهران: نشر نی.
- برناردز، جان (۱۳۹۵)، درآمدی به مطالعات خانواده، ترجمه حسین قاضیان، نشر نی.
- برون، مهرداد (بهار ۲۰۲۰)، فضای مجازی و آسیب‌های آن در نظام خانواده، *International Multidisciplinary Journal of Pure Life*، دوره ۶، شماره ۲۰، ۷۹-۱۰۷
- بوزان، باری (۱۳۷۸)، مردم، دولت‌ها و هراس، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- بهنام، جمشید (۱۳۴۷)، نظری به انواع خانواده در ایران، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲، ۷۰-۷۸
- تنهایی، حسین و شکریگی، عالیه (۱۳۸۷)، جهانی‌شدن، تجددگرایی و خانواده در ایران (گذار یا فروپاشی)، مجله جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد آشتیان، شماره ۱۰، ۳۳-۵۶
- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۹۴)، امنیت هویت؛ مبانی و چارچوب مفهومی، مجله جامعه‌شناسی ایران، ۱۶(۴)، ۳-۳۵.

۱۲ فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۹۶ تابستان ۱۴۰۱

- حکمت‌پور، مریم و صالحی امیری، سیدرضا (۱۳۹۱)، بررسی تأثیر نقش خانواده در حفظ هویت ملی و دینی جوانان، مجله مدیریت فرهنگی، سال ششم، شماره ۱۸، ۶۰-۴۹.
- خوشفر، غلام‌رضا (۱۳۷۴)، مقایسه ارزش‌ها در بین نوجوانان شهر تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- راقب، امیر و صیادی، محمد (۱۴۰۱)، ظهور جامعه ریسک بازاری در ایران پس از ۱۴۰۰ و عوامل مؤثر بر آن، مطالعات راهبردی، دوره ۲۵، شماره ۹۵، ۳۸-۷.
- ربانی خوراسگانی، علی و مؤمنی‌راد، فهیمه (۱۳۹۵)، بررسی عوامل تربیتی مؤثر بر جامعه‌پذیری فرزندان بر اساس روش تحلیل مضمون، دوفصلنامه پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، سال پنجم، شماره ۸، ۶۷-۴۷.
- رحمانی، جبار و طیبی‌نیا، مه‌ری (بهار و تابستان ۹۷) فرایند تحول هویت اجتماعی زنان در تجربه گفتگویی نهاد دانشگاه مورد مطالعه: زنان متأهل، شاغل و دانشجوی، جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، دوره پنجم، شماره ۱۱، ۱۲۳-۱۵۱.
- رحیمی، علی و حجیبه‌بی‌بی رازقی نصرآباد (پاییز و زمستان ۱۳۹۸)، تحولات و چالش‌های ساختاری و کارکردی نهاد خانواده در ایران: یک مرور نظام‌مند، نشریه جمعیت، سال بیست‌وششم، شماره ۱۰۹ و ۱۱۰، ۹۰-۵۵.
- رفیعی‌مقدم، فاطمه و آشتیانی، علی (زمستان ۱۳۹۹)، کشف عوامل بازدارنده زوجین از فرزندآوری در دهه اخیر (مرور ساختارمند)، نشریه علمی فرهنگی - تربیتی زنان و خانواده، سال پانزدهم، شماره ۵۳، ۱۵۵-۱۷۵.
- زمانی، علی‌اکبر (۱۳۸۶)، نقش و کارکرد نهاد خانواده در تأمین امنیت اجتماعی، فصلنامه دانش انتظامی، سال نهم، شماره دوم، ۶۳-۸۶.
- ساروخانی، باقر و منیژه نویدنیا (۱۳۸۵)، امنیت اجتماعی خانواده و محل سکونت در تهران، رفاه اجتماعی، سال ششم، شماره ۲۲، ۸۷-۱۰۸.
- سیف، سوسن (۱۳۶۸)، تئوری رشد در خانواده، انتشارات دانشگاه الزهرا
- علاسوند، فریبا (۱۳۹۱)، تعامل خانواده و دولت، کتاب اندیشه‌های راهبردی، زن و خانواده (مجموعه مقالات سومین نشست اندیشه راهبردی)، دبیرخانه نشست اندیشه‌های راهبردی.
- علی‌بخشی، ابراهیم (۱۳۸۹)، الگوی طرح‌ریزی راهبرد نظامی و مدیریت امنیت ملی، تهران، انتشارات دافوس.
- علیخانی، علی‌اکبر (۱۳۸۳)، هویت و بحران هویت، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- فت، سعیده و سالمی، آزاده (پاییز ۱۳۹۱)، مفهوم سبک زندگی، فصلنامه مطالعات سبک زندگی، سال اول، شماره ۱، ۳۶-۹.
- قدسی، امیر (زمستان ۱۳۹۲)، تأثیر فضای مجازی بر امنیت ملی ج.ا.ایران و ارائه راهبرد، راهبرد دفاعی، سال یازدهم، شماره ۴۴، ۱۸۶-۱۴۹.
- قربانی، علیرضا و سکیه جمعه‌نیا (تابستان ۱۳۹۵)، نقش عوامل اجتماعی (خانواده، مدرسه و گروه همسالان) در جامعه‌پذیری دانش‌آموزان استان گلستان، جامعه‌شناسی کاربردی، سال بیست‌ونهم، شماره ۷۰، ۱۱۳-۱۲۸.

- قربی، سیدمحمدجواد و محمدی نجم (تابستان ۱۳۹۳)، امنیت فرهنگی در سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ جمهوری اسلامی ایران، مولفه‌ها، تهدیدات و راهکارها، سیاست دفاعی، سال بیست‌ودوم، شماره ۸۷، ۵۲-۹.
- قلی‌پور، مجتبی (۱۳۹۹)، مدخل آموزش و پرورش، در سال‌نامه‌ی امنیت ملی جمهوری اسلامی ۹۸-۹۹، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کریمی‌مله، علی و گرشاسبی، رضا (بهار ۱۴۰۱)، معمای امنیت هویت و بازخیزی گفت‌وگو باستان‌گرایی، مطالعات راهبردی، دوره ۲۵، شماره ۹۵، ۵۹-۸۸.
- کوزر، لوئیس (۱۳۸۳)، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات علمی، تهران.
- کوئن، بروس (۱۳۷۲)، «درآمدی بر جامعه‌شناسی»، ترجمه محسن ثلاثی، نشر فرهنگ معاصر.
- محبوبی‌منش، حسین (۱۳۸۳)، تغییرات اجتماعی ازدواج، مطالعات راهبردی زنان، شماره ۲۶، ۱۷۲-۲۰۲.
- محسنی، منوچهر (۱۳۸۲)، «ازدواج و خانواده در ایران»، انتشارات آرون.
- معمار، ثریا؛ عالی‌پور، صمد و خاکسار، فائزه (زمستان ۱۳۹۱)، شبکه‌های اجتماعی مجازی و بحران هویت (با تأکید بر بحران هویتی ایران)، مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، دور اول، شماره ۴، ۱۵۵-۱۷۶.
- ملکی، امیر؛ ربیعی، علی؛ شکرپیگی، عالیبه و بالاخانی، قادر (پاییز ۱۳۹۴)، بررسی فردی‌شدن خانواده در ایران با تأکید بر روند تغییرات ساختاری و کارکردی خانواده ایرانی از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۳، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده، سال هجدهم، شماره ۶۹، ۴۱-۹۶.
- نصری، قدیر (۱۳۸۹)، امنیت اجتماعی، معنا و مفهوم، گزارش پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (مرکز مطالعات امنیت و جامعه).
- وثوقی، منصور و نیک‌خلق، علی اکبر (۱۳۷۵)، مبانی جامعه‌شناسی، انتشارات خردمند، تهران.
- وحید، فریدون و نیازی، محسن (۱۳۸۳)، تأملی در مورد رابطه بین ساختار خانواده و مشارکت اجتماعی در شهر کاشان، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۳، ۱۱۷-۱۴۵.
- یزدانی، عباسعلی و دوستی، سیمین (۱۳۹۶)، اشکال نوپدید خانواده در ایران و چالش‌های آن، پژوهشنامه مدارای اجتماعی، سال دوم، شماره ۶، ۷۵-۱۰۰.
- ۵/۷۸ درصد مردم از رسانه‌های اجتماعی استفاده می‌کنند، مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران (ایسپا)، ۲۳ خرداد ۱۴۰۱: قابل دسترسی در <http://www.ispa.ir/Default/Details/fa/3382/-78.5>

Browning, Christopher and Joenniemi, Pertti (2017), Ontological Security, Self Articulation and the Securitization of Identity, Cooperation and Conflict.

Disca Tiberiu Crisogen(2015), Types of Socialization and Their Importance in Understanding the Phenomena of Socialization, European Journal of Social Sciences Education and Research, Volume 2, Issue 4, 331-336



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی